

۲۳۳- در کنار ستون هفتم در مسجد کوفه

از ابوحمزه ثمالی روایت شده است که گفت: روزی در مسجد کنار ستون هفتم نشسته بودم ناگهان مردی از سمت درهای کنده وارد شد، پس نگاه کردم به خوش چهره‌ترین مردم و خوشبوترین آنان با پاکیزه‌ترین جامه، عمامه‌ای بر سر بدون جبه و عبا، بر او پیراهن و دراعه و عمامه‌ای بود، و نعلینی عربی به پا داشت. پس نعلین از پا در آورد، و نزدیک ستون هفتم ایستاد و دو دست خود را تا نرمه گوش‌هایش بالا برد سپس آنها را به تکبیر پایین آورد، پس در بدنم مویی باقی نماند که راست نشده باشد، پس از آن چهار رکعت نماز خواند و رکوع و سجودش را نیکو ادا کرد و گفت:

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَقَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ، الْإِيْمَانِ بِكَ، مَتَا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لِأَمَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ، لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا.

خدای من اگر تو را نافرمانی کرده باشم، ولی در محبوب‌ترین چیزها نزد تو اطاعتت نمودم، و آن ایمان به تو است، که مننتی از تو بر من است نه مننتی از من بر تو، برای تو نگرفتم فرزندی را و برای تو شریکی را مدعی نگشتم.

وَقَدْ عَصَيْتُكَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ اتَّبَعْتُ هَوَايَ، وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ عَلَيَّ وَالْبَيَانِ.

و تو را نافرمانی کردم، نه به عنوان بزرگی طلبی و نه خارج شدن از بندگی‌ات و نه انکار ربوبیتت ولی هوایم را پیروی کردم و شیطان مرا دچار لغزش کرد پس از حجت بر من و بیان کردن.

فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَبِدُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِجُودِكَ وَكَرَمِكَ يَا كَرِيمٌ.

پس اگر عذابم دهی به گناهانم باشد و تو ظالم نباشی، و اگر مرا عفو کنی به بخشش و بزرگواری‌ات باشد ای بزرگوار.

سپس به سجده افتاد و این را گفت تا نفسش قطع شد. و نیز در سجودش گفت:

يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ صَمِيرَ الصَّامِتِينَ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى تَفْسِيرٍ، يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، يَا مَنْ أَنْزَلَ الْعَذَابَ عَلَى قَوْمٍ يُونُسَ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ فَدَعَا لَهُ وَتَضَرَّعُوا إِلَيْهِ فَكَشَفَ عَنْهُمْ الْعَذَابَ، وَمَتَّعَهُمْ إِلَى حِينٍ.

ای آنکه بر انجام خواسته‌های درخواست کنندگان توانا است، ای آنکه می‌داند درون خاموشان را، ای آنکه به تفسیر نیازی ندارد ای آنکه می‌داند خیانت چشم‌ها را و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌دارند، ای آنکه نازل کرد عذاب را بر قوم یونس، در حالی که می‌خواست که آنان را عذاب کند پس او را خواندند و نزد او تضرع نمودند، و برطرف کرد عذاب را از آنان، و آنان را تا وقتی دیگر بهره‌مند ساخت.

قَدْ تَرَى مَكَانِي، وَتَسْمَعُ كَلَامِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي، فَكُفِّنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي (سبعین مرة).

مکانم را می‌بینی و سختم را می‌شنوی و حاجتم را می‌دانی، پس مرا کفایت کن نسبت به آنچه برایم مهم است از امر دین و دنیا و آخرتم، ای سرورم، ای سرورم (هفتاد بار).

سپس سر برداشت و چون دقت کردم دیدم که او مولایم زین العابدین علی ابن الحسین علیه السلام است، پس بر دست‌هایش افتادم و آنها را بوسیدم، دستش را از من کشید و به من اشاره کرد که ساکت شوم، گفتم: ای مولایم من کسی هستم که او را به دوستی تان شناخته‌ای، چه چیزی شما را آورده است به اینجا؟ فرمود: آنچه دیده‌ای.